

آب از دغدغه تا بحران



عاطفه خسروی مدیر مسئول

آب، این مایه حیات، سال‌هاست از یک دغدغه زیست‌محیطی ساده به بحرانی ملی و حتی جهانی تبدیل شده است.

در ایران، سرزمینی که بخش بزرگی از آن در اقلیم خشک و نیمه‌خشک قرار دارد، کمبود آب دیگر تنها مسئله‌ای طبیعی نیست، بلکه به یکی از چالش‌های اصلی توسعه و مدیریت کشور بدل شده است.

رشد جمعیت، گسترش بی‌رویه فعالیت‌های کشاورزی و بهره‌برداری نادرست از منابع زیرزمینی باعث شده‌اند تا ذخایر آبی کشور با سرعت نگران‌کننده‌ای کاهش یابند.

در دهه‌های گذشته، نگرانی از کمبود آب بیشتر در سطح کارشناسان و محیط‌زیستی‌ها مطرح بود، اما امروز آثار این بحران به‌طورمستقیم در زندگی مردم احساس می‌شود. خشک شدن رودخانه‌ها و تالاب‌ها، فرونشست زمین در دشت‌های حاصلخیز، مهاجرت روستاییان و کاهش کیفیت آب آشامیدنی، تنها بخشی از نشانه‌های تبدیل شدن دغدغه‌ای به بحرانی تمام‌عیار است. حتی امنیت غذایی کشور نیز به‌شدت به این مسئله گره خورده است، چراکه بخش عمده‌ای از منابع آبی در کشاورزی سنتی و کم‌بازده مصرف می‌شود.

تغییرات اقلیمی نیز این وضعیت را پیچیده‌تر کرده است. افزایش دما و کاهش الگوهای بارش، منابع آب سطحی و زیرزمینی را بیش از پیش تحت‌فشار قرار داده‌اند. در چنین شرایطی، مدیریت آب نیازمند نگرشی تازه و واقع‌بینانه است؛ نگرشی که صرفاً به تأمین فوری نیازها نپردازد، بلکه پایداری منابع را در بلندمدت هدف قرار دهد.

سیر وضعیت آب در ایران طی چند دهه گذشته، روایتی روشن از نادیده‌گرفتن تدبیرجی هشدارهاست. از سال‌ها پیش کارشناسان محیط‌زیست، پژوهشگران و حتی نهادهای بین‌المللی نسبت به الگوی ناپایدار مصرف آب در کشور هشدار داده بودند؛ اما توسعه بی‌برنامه در بخش کشاورزی، سدسازی‌های گسترده بدون ارزیابی کافی و برداشت بی‌رویه از سفره‌های زیرزمینی، صدای این هشدارها را در هیاهوی رشد و عمران خاموش کرد.

نتیجه آن، بحرانی است که امروز نه در آینده، بلکه در همین لحظه در حال وقوع است.

در دهه‌های گذشته، سیاست‌های آبی کشور بیشتر بر بهره‌برداری متمرکز بود تا مدیریت پایدار. هر منطقه‌ای که با کمبود آب روبه‌رو می‌شد، به‌جای اصلاح الگوی مصرف یا احیای منابع محلی، با طرح‌های انتقال آب از حوضه‌ای به حوضه دیگر مواجه می‌شد؛ راهکاری موقت که خود سبب بروز بحران در مناطق مبدأ شد. هشدارها درباره خشک شدن تالاب‌ها، کاهش شدید سطح آب‌های زیرزمینی و فرونشست زمین، بارها تکرار شد، اما جدی گرفته نشد تا امروز نشانه‌های آن در چهره بسیاری از شهرها و دشت‌های ایران آشکار شود.

نادیده‌گرفتن هشدارها تنها به سیاست‌گذاری‌های کلان محدود نماند. در سطح جامعه نیز مصرف بی‌رویه آب، کم‌توجهی به ارزش واقعی آن و نبود فرهنگ صرفه‌جویی، به تداوم این بحران دامن زد. کشاورزی سنتی با روش‌های پرمصرف، صنایع آب‌بر در مناطق خشک و توسعه شهرها بدون توجه به ظرفیت منابع، همه نشانه‌هایی از فاصله میان آگاهی و عمل هستند.

اکنون که آثار این بی‌توجهی به‌صورت خشکی رودخانه‌ها، کاهش بارش، افت سطح آب زیرزمینی و مهاجرت اجباری در مناطق مختلف نمایان شده است، شاید زمان آن رسیده باشد که کشور با نگاهی واقع‌بینانه‌تر به مسئله آب بنگرد. آینده‌ای پایدار تنها زمانی ممکن است که هشدارها شنیده شوند، تجربه‌ها بازنگری شوند و آب به‌عنوان محور اصلی توسعه و بقا در تصمیم‌گیری‌های ملی جایگاه واقعی خود را باز یابد.

در شرایط کنونی، اجرای اقدامات ضربتی و عملی ضروری است. این اقدامات باید هم‌زمان در چند سطح اجرا شوند: کنترل برداشت از منابع زیرزمینی، اصلاح و بهینه‌سازی الگوی مصرف آب در کشاورزی و صنعت، بازچرخانی و تصفیه آب و فرهنگ‌سازی عمومی برای صرفه‌جویی، بدون این مداخلات فوری، برنامه‌ریزی‌های بلندمدت نیز نمی‌تواند اثر گذار باشند، زیرا منابع آب به‌سرعت در حال کاهش هستند.

علاوه بر اقدامات اجرایی، نیاز به نظارت دقیق و پاسخگویی فوری نیز حس می‌شود. هر پروژه انتقال آب، هر طرح کشاورزی و هر تصمیم توسعه‌ای باید براساس واقعیت‌های موجود و اولویت حفظ منابع آب طراحی و اجرا شود.

نکته آنکه اجرای پروژه‌های ضربتی بدون نظارت دقیق و پاسخگویی فوری نیز ممکن است نتایج مطلوب به‌همراه نداشته باشد. هر اقدام باید مبتنی بر داده‌های واقعی، اولویت‌بندی منابع و تأثیرات بلندمدت باشد تا از تکرار اشتباهات گذشته جلوگیری شود.

امروز، زمان سیاست‌گذاری‌های صرف و گزارش‌های تحلیلی گذشته است؛ آب کشور نیازمند اقدامات عملی، سریع و هماهنگ است تا از تبدیل شدن دغدغه‌ها به بحران‌های غیرقابل‌بازگشت جلوگیری شود. امروز زمان آن رسیده که آب نه به‌عنوان یک منبع بی‌پایان، بلکه به‌عنوان سرمایه‌ای ملی و حیاتی در صدر تصمیم‌گیری‌های کشور قرار گیرد. آینده توسعه، امنیت و حتی زیست در ایران به نحوه مواجهه ما با این بحران گره خورده است. عبور از مرحله سیاست‌گذاری صرف و ورود به مرحله عمل جدی، تنها راه جلوگیری از تبدیل شدن بحران آب به یک فاجعه ملی است.

اقتصاد و توسعه

editor@smtnews.ir

آب در کما

ایران در سال‌های اخیر با یکی از شدیدترین بحران‌های آب در تاریخ معاصر خود مواجه شده است. کاهش چشمگیر بارش‌های پاییزه، که به‌عنوان فصل اصلی تأمین ذخایر آب‌های سطحی و زیرزمینی شناخته می‌شود، نگرانی‌های فراوانی را ایجاد کرده است. سدها و مخازن آبی کشور که پیش از این پشتیبان کشاورزی، صنایع و تأمین آب شرب بودند، اکنون با سطح بسیار پایین آب روبه‌رو هستند و این امر رنگ خطری برای ادامه حیات اقتصادی و اجتماعی بسیاری از مناطق ایران است. امسال و در ماه‌ها و حتی روزهای اخیر این بحران پررنگ‌تر از گذشته به یکی از دغدغه اصلی کشور بدل شده است، تا آنجا که رئیس‌جمهوری با تأکید بر اینکه کشور نیاز به مدیریت بهتر در این حوزه‌ها دارد، می‌گوید: «اگر باران نبارد، احتمالاً از آذرماه باید در تهران آب جیره‌بندی شود.» هرچند کارشناسان اظهارات رئیس‌جمهور را صرفاً یک هشدار جدی

آب در ایران، به‌عنوان سرزمینی خشک و کم‌بارش، به یکی از حیاتی‌ترین و در عین حال بحرانی‌ترین منابع طبیعی تبدیل شده است. کاهش بارندگی، برداشت بی‌رویه از منابع زیرزمینی، رشد جمعیت و توسعه ناپایدار کشاورزی، کشور را در آستانه بحرانی جدی قرار داده است؛ بحرانی که نه‌تنها محیط‌زیست و اقتصاد، بلکه امنیت غذایی و آینده زیستی بسیاری از مناطق ایران را تهدید می‌کند. امروز دیگر همه می‌دانند که مقابله با بحران آب، نیاز به رویکردی چندبعدی دارد؛ از اصلاح الگوهای مصرف و بکارگیری فناوری‌های نوین در آبیاری و تصفیه گرفته تا اجرای سیاست‌هایی مانند بازچرخانی آب و تغییر نگرش فرهنگی نسبت به ارزش آب. برای جلوگیری از تشدید تنش‌ها هم، نیازمند مدیریت منابع مشترک آب و توسعه همکاری منطقه‌ای و جهانی هستیم.

 یادداشت

حامد پاک‌نیت – کارشناس اقتصاد: «اگر باران نبارد، آب از آذرماه در تهران جیره‌بندی می‌شود و اگر باز هم نبارد، باید تهران را خالی کنیم؛» خبری تاسف‌بار که از فرط تکرار عادی شده و دیگر آن‌طور که باید، بند دل مردم را پاره نمی‌کند و لوزه بر اندام کسی نمی‌اندازد. ۹۰ درصد آب ایران در کشاورزی مصرف می‌شود که ۶۰ درصد آن هدر می‌رود. دولت‌ها در تمام این ادوار از خودکفایی کشاورزی گفتند، بدون آنکه به ظرفیت‌های ایران‌خشک کمترین توجهی کنند، بیش از ۶۰۰ سد

ساختند که رودخانه‌ها را قطع و تالاب‌ها را خشک کرد و در همین شهر تهران ۲۲ درصد آب شرب در لوله‌های فرسوده هدر می‌رود؛ شهری که از یک جمعیت ۵ میلیون نفری بدون برنامه‌ریزی برای آب، برای ترافیک و زیرساخت به بیش از ۱۵ میلیون نفر رسید. حداقل ۱۰ دولت قبل و تمام مسئولان مرتبط باید پاسخگوی این بحران باشند. کدام‌یک را به‌یاد دارید که سیستم آبیاری نوین را برای کشاورزی اجبار کرده باشند که می‌توانست مصرف آب را نصف کند؟ کدام‌یک را به‌یاد دارید که کشت محصولات پراب‌بر در مناطق مرکزی و ترویج کشت محصولات کم‌آب‌بر را در دستور کار قرار داده باشند؟ امروز همه دولت‌ها باید پاسخگو باشند که چرا در طول این چند دهه و با علم به اینکه روزی به این نقطه خواهیم رسید، ظرفیت شیرین‌سازی آب خلیج‌فارس یا دریای عمان را نتوانستند به ۵ میلیون مترمکعب برسانند. امروز فقط یک درصد از آب شرب از این روش تأمین می‌شود، در حالی که عربستان ۷۰ درصد از آب مصرفی خود را از این طریق تأمین می‌کند



و چرا تصفیه و بازیافت فاضلاب شهری برای مصارف صنعتی و کشاورزی هرگز به‌عنوان یک پروژه ملی در دستور کار قرار نگرفت. باید پاسخگو باشند که چرا در طول این چند دهه حداقل ۳۰ درصد از بودجه آب به نوسازی لوله‌های فرسوده اختصاص نیافت که امروز عامل هدررفت یک‌چهارم آب تهران شود و جای آن مردم، به‌عنوان مقصر مصرف بیش از حد آب جلوه داده شوند. باید پاسخ داده شود چرا هیچ دولتی صنایع آب‌بر در مناطق خشک را ممنوع نکرد و سیاست مرکز‌دایی از تهران را از حرف به عمل تبدیل نکرد.

دولت‌ها حتی اگر به ناتوانی و ناکارآمدی خود عالم و واقف بودند، باید به کنوانسیون‌های جهانی آب می‌پیوستند تا برای فناوری‌های جدید و کاهش مصرف و با توجه با اقلیم معلوم ایران در خشکسالی کمک و یاری می‌طلبیدند، اما بپذیریم که هیچ‌یک از اینها اولویت‌های ما نبود. اصلاً رابطه با دنیا اولویت ما نبود.

بحران آب در تهران و ایران حالا به اوج خود رسیده تا حدی که سدهای تهران بیشتر از ۵ درصد آب ندارد و معلوم نیست جواب تأمین آب ۱۵میلیون نفر را چه کسی باید بدهد!

به نظر می‌رسد اگر وضع به‌همین منوال پیش برود، چاره‌ای جز جیره‌بندی آب نداریم. از نسوی دیگر، کمبود آب شرب تمیز، خطر بیماری‌های عفونی را افزایش می‌دهد، به‌ویژه برای کودکان و سالمندان. دولت فقیhme حداقل باید برای این موضوع پیش‌بینی‌های لازم را انجام دهد!

در همین حال حتی اجرای دقیق صرفه‌جویی ۲۰ درصد آب توسط

برخی مدیران بحران آب را جدی نگرفته‌اند



از سوی دیگر، میانگین بارش جهانی بین ۸۰۰ تا ۸۵۰ میلیمتر و در آسیا حدود ۶۰۰ تا ۶۵۰ میلیمتر است، اما در ایران در خوش‌بینانه‌ترین حالت بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیمتر بارش داریم که همین مقدار کمش آب سفره‌های زیرزمینی یا مخازن آبی را است. ما ۶ سال پیاپی خشکسالی را پشت‌سر گذاشته‌ایم، بدون اینکه وارد دوره ترسالی شویم؛ در حالی که میانگین مصرف آب در جهان برای هر نفر حدود ۷۰ لیتر در روز است، در ایران سرانه مصرف روزانه بیش از ۲۵۰ لیتر است.

برای عبور از این بحران تکراری، باید نرخ آب سریع‌تر واقعی‌سازی شود. دولت باید خیلی زودتر به‌سمت واقعی‌سازی نرخ آب و اعمال تعرفه‌های پلکانی می‌رفت؛ به‌طوری‌که مصرف‌کنندگان کم‌مصرف، هزینه کمتری بدهند و پرمصرف‌ها چندبرابر پرداخت کنند. همچنین استفاده از ابزارهای بازدارنده قانونی و فرهنگ‌سازی رسانه‌ای باید هم‌زمان انجام می‌شد.

موضوع بعدی، لزوم انتقال پیام بحران به جامعه است. دستگاه‌های متولی نتوانستند به‌خوبی خطر کم‌آبی را به مردم منتقل کنند. حتی برخی دستگاه‌های اجرایی که باید ۲۵ درصد از مصرف خود را کاهش می‌دادند، این کار را نکردند؛ در حالی که رئیس‌جمهور فضای سبز نهاد ریاست‌جمهوری را به‌کلی حذف کرد، این الگو در سایر دستگاه‌ها و شهرداری‌ها تکرار نشد. آبیاری فضای سبز در کشوری که فقر منابع آبی دارد، اشتباه است

چمن نماد فضای سبز پرآب است، در حالی که کشور ما با فقر آبی مواجه است. ما مخالف فضای سبز نیستیم، اما کشت چمن در اقلیم خشک کشور اشتباه است. برخی مدیران تصمیم‌گیرنده، بحران آب را موقتی می‌دانند و می‌گویند «فردا درست می‌شود»، در حالی که این فردا هر روز دیرتر و می‌تواند توجهی انجام بگیرد.

آمارهای تکان‌دهنده از مصرف آب در ایران

در مناطق مختلف ایران چگونه است، اظهار کرد: تراکم جمعیت نقش تعیین‌کننده‌ای در سرانه دسترسی به آب شرب دارد. براساس شاخص‌های جهانی، سرانه زیر هزار و ۷۰۰ مترمکعب در سال نشانگر تنش آبی است. متوسط کشور ما اکنون حدود هزار و ۳۰۰ مترمکعب است، اما این عدد میانگین گمراه‌کننده‌ای است. اگر استان‌ها شمالی و خوزستان را کنار بگذاریم، در مرکز کشور – جایی که حدود ۶۵ درصد جمعیت ایران زندگی می‌کنند – سرانه دسترسی به آب تجدیدپذیر زیر ۵۰۰ مترمکعب است. حاجی کریم تصریح کرد: این وضعیت شامل تمام کلانشهرهای مهم ایران مانند تهران، اصفهان، شیراز، کرج و قزوین می‌شود. در تهران اوضاع حتی وخیم‌تر است؛ سرانه آب قابل‌دسترس تنها ۲۳۵ مترمکعب به‌ازای هر نفر است. نکته بدتر اینکه تهران اصلاً آب ندارد و به‌همین‌دلیل باید صرفه‌جویی قابل‌توجهی انجام بگیرد.

به نقطه‌ای رسیدهایم که اگر سال خشک اتفاق بیفتد، تازه به این فکر می‌کنیم که چه باید بکنیم؛ آیا باید شهرها را تخلیه کرده یا کشاورزی را تعطیل کنیم؟

او با بیان اینکه تهران اساساً منبع آب مستقل ندارد، خاطرنشان کرد: تقریباً تمام آبی که امروز در تهران مصرف می‌شود از طریق سدهای طالقان، لار، ماملو و کرج تأمین می‌شود، در حالی که این منابع متعلق به حوضه آبریز تهران نیستند. به‌عبارت دیگر، آب تهران حقایقه‌ای غصبی است که از مناطق دیگر برای تأمین نیازهای پایتخت منتقل می‌شود و به‌اجبار این انتقال انجام می‌شود. همین واقعیت نشان می‌دهد چرا شهروند تهرانی باید در مصرف آب مسئولانه‌تر، سختگیرانه‌تر و با وسواس بیشتری رفتار کند. رئیس‌فدراسیون صنعت آب ایران درباره استانداردهای جهانی برای مصرف آب نیز توضیح داد: در دنیا استانداردهای متعددی وجود دارد که می‌گویند نباید بیش از ۴۰ تا حداکثر ۵۰ درصد از ذخایر آب تجدیدپذیر مصرف شود.

دانسته و معتقدند؛ اجرای چنین سیاستی امکان‌پذیر نیست. موضوع آنجا دراماتیک‌تر می‌شود که باور کنیم آسیب کاهش بارندگی تنها محدود به کمبود آب و مشکلات تأمین آب شرب نمی‌شود و باید دیر یا زود منتظر قطع برق ناشی از خروج نیروگاه‌های برقابی از مدار باشیم. خلاصه کلام اینکه، امروز مسئله آب به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های راهبردی مدیریت کشور تبدیل شده؛ بحرانی که تصمیم‌گیری در حوزه‌های کشاورزی، صنعت، محیط‌زیست و حتی سیاست داخلی و خارجی را تحت‌تأثیر قرار داده است. کمبود منابع، ناپایداری بارش‌ها و افت شدید سفره‌های زیرزمینی، مدیران را ناگزیر کرده تا آب را نه‌فقط به‌عنوان یک منبع طبیعی، بلکه به‌عنوان مسئله‌ای ملی و امنیتی در صدر اولویت‌های برنامه‌ریزی کشور قرار دهند.

پرونده این شماره **سازمان** را به بحران آب اختصاص دادیم.

مردم که تنها راه‌حل دولت شده است، مشخص نیست چقدر عملی است و روشن نیست صنایع، رستوران‌ها، بیمارستان‌ها و البته محصولات کشاورزی و مواد غذایی که باید به این شهر برسد، چگونه مدیریت خواهد شد، تنها چیزی که روشن است تأثیر این وضعیت بر قیمت‌هاست! دولت پزشکیان می‌تواند مدعی باشد این وضعیت حاصل چند دهه ندانم‌کاری و سوءمدیریت است، اما نمی‌تواند از امکان‌ناپذیری تخلیه تهران که به زبان رانده شانه خالی کند.

۱۵میلیون نفر به کجا بروند آقای پزشکیان؟ تهران بزرگ‌ترین کلانشهر خاورمیانه است. تخلیه حتی موقت این شهر یعنی تأمین مسکن این ۱۵میلیون نفر در نقاط دیگری از ایران! شغل این افراد چه خواهد شد؟ مدارس فرزندان‌شان کجاست؟ چگونه می‌خواهی حمل‌ونقل این افراد را تا شهرهای دیگر و در داخل همان شهر مدیریت کنی؟ چگونه می‌خواهی مایحتاج روزانه آنها و لجستیک این موضوع را مدیریت کنی؟ و از همه مهم‌تر از کجا می‌خواهی آب مصرفی این ۱۵میلیون نفر را در شهر دیگری تأمین کنی؟! جابه‌جایی ۱۵میلیون نفر انسان یا حتی جابه‌جایی پایتخت یک پروژه ۲۵ساله است، حداقل با ۲۵ میلیارد دلار بودجه، تهیه زیرساخت و تا جایی که به‌یاد داریم جنبه‌ای گیر یک میلیارد دلار هستند! جای جلسات بی‌خاصیت با سازمان هواشناسی و امید به باران یا هشدار به مردم تهران، جای شما بومد ۲۰۰ میلیون دلار از زیر سنگ پیدا و خرج بازسازی لوله‌های فرسوده تهران می‌کردم. به‌عنوان نهاد ناظر ورود کند تا کشور به مرحله بحران نرسد. راه‌حل کوتاه‌مدت دیگری ندارد.

بحران از آنچه می‌بینید به شما نزدیک‌تر است!

می‌رسد و بحران بزرگ‌تر می‌شود.

بعلاوه اینکه در تبدیل سیستم آبیاری به غرقابی هم، کوتاهی کردیم و تکلیف دیپلماسی از هنوز روشن نیست. براساس قانون، وزارت جهاد کشاورزی باید سالانه درصدی از آبیاری غرقابی را به آبیاری نوین تبدیل و از ظرفیت شرکت‌های دانش‌بنیان برای مدیریت منابع آبی استفاده می‌کرد. وقتی این تکالیف انجام نمی‌شود، مجلس باید به‌عنوان نهاد ناظر ورود کند تا کشور به مرحله بحران نرسد. همچنین دیپلماسی آب از ضروری‌ترین ابزارهای مدیریت منابع است که تا به امروز به‌خوبی اجرا نشده است. در موضوع حقایه هیرمند، در دولت‌های گذشته حقایه ۸۲۰ میلیون مترمکعبی داشتیم، اما این عدد به ۴میلیون مترمکعب کاهش یافت. با پیگیری‌های دولت سیزدهم و مرحوم امیرعبداللهیان، میان مدت و بلندمدت از منابع آبی تا حدود ۳۰۰ میلیون مترمکعب افزایش یافت.

استفاده از دیپلماسی آب در حوضه‌های مرزی به‌ویژه در جنوب‌شرق کشور، می‌تواند کمک بزرگی باشد، هرچند کشورهای منطقه نیز درگیر بحران آب هستند؛ برای مثال، ترکیه کشوری پربارش‌تر از ماست اما آن کشور هم با تغییرات اقلیمی مواجه است. ما تاکنون از ظرفیت دیپلماسی آب به‌شکل مطلوب استفاده نکرده‌ایم.

کشور در حالی از مرحله بحران آب عبور کرده و به وضعیت «فوق‌بحرانی» رسیده است که الگوی کشت و قوانین مرتبط با اصلاح الگوی مصرف آب بسیار دیر اتفاق افتاد و در اجرا نیز نظارت کافی بر آن وجود ندارد. حتی برخی مدیران تصمیم‌گیر، بحران آب را موقتی می‌دانند. اما شوهرستانی نه‌تنها خشکسالی در ایران ادامه‌دار است، بلکه ضعف مدیریت منابع آبی و سیاست‌های دولت برای مقابله با خشکسالی نیز به همان شکل سابق است.

فلسفه این استاندارد هم همین است که طبیعت همواره دوره‌های پربارش و کم‌بارش را تجربه می‌کند و اگر سالی خشک فرا برسد، بتوانیم بدون بحران شدید از آن عبور کنیم. تمدن‌های انسانی در فلات ایران بیش از ۷ هزار سال است که با چنین شرایطی زیسته‌اند و با دوره‌های کم‌آب سازگار شده‌اند.

او افزود: متأسفانه اکنون به‌دلیل مصرف بی‌رویه، به نقطه‌ای رسیده‌ایم که اگر سال خشک اتفاق بیفتد، تازه به این فکر می‌کنیم که چه باید بکنیم؛ آیا باید شهرها را تخلیه کرده یا کشاورزی را تعطیل کنیم؟ خطاهای سیاست‌گذاری آبی در ایران موضوعی نیست که مربوط به امروز و دیروز باشد. ریشه این موضوع به دهه ۱۳۳۰ و به‌طورمشخص از سال ۱۳۳۵ برمی‌گردد. متأسفانه هرچه جلوتر آمده‌ایم، دامنه این خطاها گسترده‌تر شده است. ما باید مصرف آب کشاورزی را به نصف کاهش دهیم تا در محدوده ظرفیت واقعی کشور زندگی کنیم.

او درباره میزان مصرف آب در ایران به نسبت استانداردها، تأکید کرد: امروز کل مصرف آب شرب کشور حدود ۹ میلیارد مترمکعب و مصرف صنعتی حدود ۳.۷ میلیارد مترمکعب است، مصرف آب کشاورزی نیز به حدود ۸۰ میلیارد مترمکعب رسیده است. به‌بیان ساده، ما باید مصرف آب کشاورزی را به نصف کاهش دهیم تا در محدوده ظرفیت واقعی کشور زندگی کنیم.